



۲۰۱۸/۰۸/۱۴

سمیع الدین افغانی

## که به فردا به باوریم



من و تو یک برادریم  
تا کی در خواب و بستریم  
دشمن محیل است و چالاک  
چشم دوخته بمال و خاک  
ز دست قاتلان امروز  
کی در امانیم شب و روز  
ببین برما چه می گذرد  
ز غداران بی خرد  
این جاست بنیاد من و تو  
هست و برباد من و تو  
غفلت تا کی، ذلت تا کی؟  
شویم یکدست غربت تا کی؟  
بیا اندیشه کن بنگر  
چرا در جنگ و محشریم  
به دور از فکر کشوریم  
بس فریبکار بسی بی باک  
چرا در خواب غفلتیم  
این جلادان جنگ افروز  
چرا بر این نیاندیشیم  
در آن مرز و در آن سرحد  
همه در جنگ و سنگریم  
تن و اولاد من و تو  
همه در خون و محشریم  
محنت تا کی فرصت تا کی؟  
ما در جهان در بدریم  
تا کی دوری از هم دیگر

همه یک سان و برابریم	هستیم یک جان یک پیکر
همه یک جان شویم و تن	بیا اولاد این وطن
که هم صدا هم نظیریم	هم در کردار هم در گفتن
ز دل اخلاص و باهمی	دور از نفاق و دورنگی
اگر بر صلح به باوریم	تنها یک بار است زندگی
شویم دور از صیاد و دام	اگر یک جا کند ایام
ما در دنیا خوشبخت تریم	شود حاصل طلب و کام
همه برباد کند دایم	اگر دشمن شود حاکم
همه یک سان در خطریم	نکند رحم این ظالم
امروز درخون این ملت است	بیا فرصت غنیمت است
اگر هوشیار و عاقلیم	همین حالا که فرصت است
هرچوب و سنگ درین کشور	تا به کی جنگ درین کشور
گویند از جنگ متنفریم	هرخیل و رنگ درین کشور
که ما یکدست شویم و جان	شویم پیروز ما آنزمان
دشمن را سرنگون سازیم	همه یک مشقت و با ایمان
شود دنیای من و تو	که باز فردا من و تو
در آسایش به سر بریم	دین و عقبی من و تو
رسیده وخت و آن زمان	گویند هر شب دارد پایان
که به فردا به باوریم	بسازیم کشور افغان

پایان

۲۰۱۳/۰۵/۱۰

